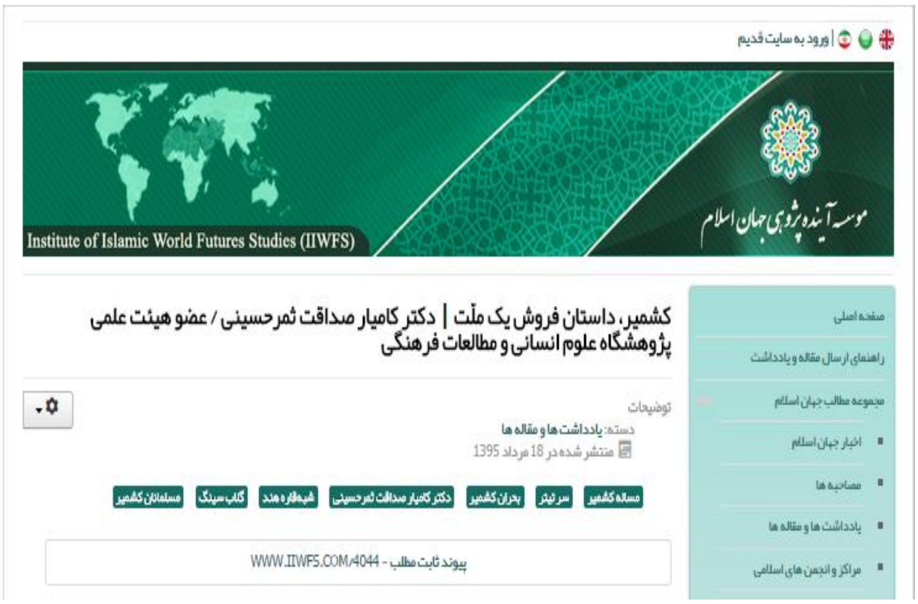
کشمیر – داستان فروش یک ملّت

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخشی از یادداشت زیر در پایگاه موسسه آینده پژوهی جهان اسلام (۱۸ مرداد ۱۳۹۵ ه.ش) منتشر شده است. اینجا را کلیک کنید: http://www.iiwfs.com/۴۰۴۴



کشمیر - داستان فروش یک ملّت

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کشمیر را به‌حق بهشت نامیده‌اند و چه نام بامسمایی است برای دیاری که حکیم ابوالفیض فیضی، در وصفش می‌سراید:

هزار قافلهٔ شوق می‌کند شب‌گیر
که بارِ عیش گشاید به عرصه کشمیر
تبارک‌الله از آن عرصه‌ای که دیدن او
ورق نگار خیال است و نقش‌بند ضمیر ...

و دریغا که تعصبات هندوها، آتشی به این سرزمین زیبا و مردمان پاک‌سرشتِ مسلمانش انداخته که هر دل مسلمانی به آن آتش سوخته و دردمند است؛ و اگر سرزمین کشمیر را بهشت نامیده‌اند، از دیرباز مردمان آن را ایرانی نامیده‌اند و ازاین‌روست که نام دیگر کشمیر «ایران کوچک» است و آن لقبی است که پادشاهان تیموری به مردمان کشمیر داده بودند؛ قیافه، رنگ، چهره، آداب و عادات مردم کشمیر همه شبیه به مردم ایران است و در کوهستان‌های کشمیر مردمی زندگی می‌کنند که از نژاد ایرانی و لهجه و زبانشان به فارسی کهن نزدیک است. به تعبیر اقبال لاهوری در وصف خدمات جناب علی همدانی:

آفرید آن مرد «ایران صغیر»
باهنرهای غریب و دلپذیر

و گفته‌اند که کشمیر چنان در ادبیات ایران حضور دارد که اگر کسی اشعار فارسی را زیاد بخواند و جغرافی نداند، خیال می‌کند که کشمیر هم شهری از شهرهای ایران

همچون شیراز و اصفهان است. و اشعار شاعران و عارفان کشمیر سخت دل‌نشین و زیباست. مانند این غزل از غزلیات ملّا محسن فانی کشمیری:

در گردباد حادثه یک مهربان بس است
گر دست بر زمین نرسد آسمان بس است
بر خوانِ خود نشین و چو مهمان عزیز باش
نانِ درست گر نرسد نیم نان بس است
... فانی! دکان عشق به هر کوچه وا مکن
یکدل متاع داری و یک داستان بس است.

توجه شود که به تعبیر استاد فقید سیّد جعفر شهیدی، دین اسلام هرگز با موکب پادشاهان و کشورگشایی به هند نرفت؛ بلکه همراه با مضامین بلند آثار صدها تن شاعر، ادیب، تاریخدان و حتی فقیه و مبلغ وارد هند شد که جوهر اسلام را در قالب الفاظی شیرین در ذائقهٔ مردم هند ریختند که هنوز هم در شهرها و حتی پاره‌ای از روستاهای هند مردمی دیده می‌شوند که به اشعار مولوی و حافظ و سعدی ترنم می‌کنند.

امّا چه کسی بر این بهشت آتش افروخت و مصیبت چرا و چگونه آغاز شد؟

برای شناخت فاجعه کشتار مستمر مسلمانان کشمیر باید سرچشمه‌های آن از دوران استعمار توجه کرد. در دوران تسلط مستقیم بریتانیا بر هندوستان که از حدود سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۴۷ میلادی ادامه داشت، شبه‌قاره هند به دو قسمتِ اصلی تقسیم‌شده بود: یک قسمت از آن مستقیماً زیر نظر بریتانیا اداره می‌شد و آن را «هندِ بریتانیا» می‌نامیدند و قسمت دیگر تحت حکومت شاهزادگان هندی بود که به‌شرط التزام به پادشاهی بریتانیا، مجریان و مزدوران محلی آن بودند. در حقیقت پیش از استقلال هند نزدیک به ۶۰۰ حکومت کوچک و بزرگ زیر اداره راجه‌ها و مهاراجه‌ها قرار داشت که بعد از استقلال هند ظاهراً از میان رفتند؛ هرچند حضور نامرئی آنها همانند حضور استعمار بریتانیا در جامعه هند باقی ماند و کشمیر در شکل دوم ادارات استعماری بریتانیا قرار داشت.

کشمیر در سال ۱۵۷۸ میلادی تحت حکومتِ اکبر شاه از نوادگان مغول واقع شد که تا سال ۱۷۵۲ میلادی در سیطره نوادگان او بود. پس‌ازآن کشمیر به مدت ۶۷ سال زیر

سلطه سلاطین افغان افتاد تا آنکه در سال ۱۸۱۹ میلادی «سیک‌ها» که اقلیتی کوچک ولی پرنفوذ و پرتحرک در جامعه هندوستان بودند، این سرزمین را از چنگ افغان‌ها خارج کردند. در سال ۱۸۲۰ میلادی یکی از مهاراجه هندی بنام «گلاب سینک» که والی هندو از کوهستان «دواگرا» بود، به ریاست ایالت جامو در جنوب کشمیر رسید؛ ولی او در نبردی با سیکها شکست خورد و متواری شد. در این زمان بریتانیایی‌ها مداخله کردند و طی یکی از ننگین‌ترین قراردادهای تاریخ، برای تأمین منافع امپراتوری بریتانیا، کشمیر و مردمانش را یکجا با خانه و کاشانه‌شان به مهاراجه فروختند! و گلاب سینک را به ریاست کشمیر منصوب کردند.

گلاب سینک بر اساس «عهدنامه امریتسر» [امریتسر Amritsar شهری واقع در ایالت پنجاب هند] – که در ۱۶ مارس سال ۱۸۴۶ میلادی (۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۶۲ قمری) منعقد شد – متعهد شد تا ۷۵۰۰۰۰۰ روپیه به امپراتوری بریتانیا پرداخت کند. جالب‌توجه است که منبع اصلی تأمین هزینه‌های این معامله ننگین از طریق افزایش مالیات‌ها و کار اجباری خود ساکنان مسلمان کشمیر بود. در ماده اوّل آن عهدنامه سرزمین‌های موردنظر به‌صورت «موروثی» به مهاراجه گلاب سینگ و وارث ذکور او انتقال یافت. نیز به‌موجب ماده ششم آن عهدنامه، مهاراجه گلاب سینک متعهد شد که در صورت نیاز بریتانیا، خود و تمام نیروهایش به ارتش بریتانیا ملحق شوند و تا سرحد جان از امپراتوری بریتانیا دفاع کنند و در عوض در ماده نه عهدنامه بریتانیا متعهد به حفظ حکومت او در کشمیر شده بود. در ماده ده عهدنامه مذکور رسماً مهاراجه گلاب سینک سیادت پادشاهی بریتانیا را بر خود فرض دانسته و طبق آن توافق، برای نشان دادن سیادت بریتانیا، به‌صورت نمادین مهاراجه باید سالیانه یک رأس اسب و دوازده رأس بز صحیح که شش رأس آن‌ها بز نر و شش رأس ماده باشند و سه زوج شال کشمیری اعلی به دولت انگلیس پیشکش می‌کرد.

نتیجه این عهدنامه، استعمار مضاعف کشمیر هم از سوی بریتانیا و هم از سوی مهاراجه‌ها بود که سرزمین و مردم کشمیر را مانند دارایی‌های خود از اجدادشان به ارث می‌بردند. مالیات ارضی کشمیر تقریباً سه برابر مالیاتی بود که از اراضی هم‌جوار پنجاب اخذ می‌شد، خریدوفروش محصولات همه توسط مهاراجه کنترل می‌شد و در ورای همه این اقدامات، سیاست راندن مسلمانان از سرزمین کشمیر دنبال می‌شد.

«گلاب سینگ» در سال ۱۸۵۷ میلادی درگذشت و بعد از او «پرتاب سینگ» زمام قدرت را در دست گرفت. و در سال ۱۹۲۵ میلادی پسرعموی او بنام مهاراجه «هری سینگ» به قدرت رسید.

قرارداد فروش کشمیر از سوی بریتانیا به مهاراجه هندی نمونه‌ای تمام‌عیار از برده‌داری مُدرن است؛ البته آنان در جنایتی دیگر کشور فلسطین را نیز با تمام مردمانش به نژادپرستان صهیونیست فروختند تا کشتاری دیگر را به راه اندازند؛ یکی بانام صهیونیسم و دیگری سیکستان بزرگ.

در اول اوت ۱۹۴۷ میلادی، (کمی پیش از ۱۵ اوت ۱۹۴۷ میلادی که روز اجرای طرح تقسیم هندوستان است) در شهر پاتیالا (Patiala) (در پنجاب شرقی) یکی از بزرگ‌ترین قتل‌عام‌های مسلمانان روی داد؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود تنها در روز سوم اوت آن سال، چهارده هزار مسلمان به شهادت رسیدند و تخمین زده می‌شود که از اول ماه اوت تا بیستم ماه سپتامبر همان سال بالغبر یک‌صد هزار تن از مسلمانان به شهادت رسیدند. این کشتارها از نواحی‌ای که مسلمانان در اقلیت بودند آغاز شدند و به برخی از نواحی اکثریت نشین مسلمانان تسری یافتند. خوانندگان گرامی شاید با این ارقام عجیب شگفت‌زده شوند ولی وقتی خاطره تخریب مسجد بابری را که به شهادت چندین هزار مسلمان انجامید، به یادآورند، جنایات قبلی برای تسخیر یک سرزمین چیزی دور از ذهن نیست.

بر اساس تقسیم هند، آن دسته از مناطق که اکثریت آنان مسلمان بودند، حق تعیین سرنوشت داشتند و این کشتارها برای مرعوب کردن مسلمانان از درخواست استقلال و نیز کوچ دسته‌جمعی آنان بود، ضمن آنکه کشمیر یک موضوع دیگر نیز وجود داشت و آن این بود که بریتانیا که هیچ حقی نسبت به کشمیر نداشت، پیش‌تر کشمیر را با مردمانش به مهاراجه‌ای فروخته بود تا از عوایدش بهره‌مند شود!!؟ دولت هندوستان رسماً در اول ژانویه سال ۱۹۴۸ میلادی در نامه‌ای به شورای امنیت به قرارداد مذکور استناد کرد تا حق خود را در حاکمیت بر کشمیر اثبات کند و این در حالی بود که سران بریتانیا باید به‌واسطه خریدوفروش ملّت‌های کشمیر و فلسطین در محاکم جنایت علیه بشریت محاکمه می‌شدند.

در آن دوران، کشتار مسلمانان از «ایالت پاتیالا» آغاز و به نواحی مجاور سرایت کرد. باز کشتار دیگری در امریتسر روی داد. هندوها با مسلسل و شمشیر و نیزه و حتی

کامیون‌های نفت‌کش که به‌منظور آتش زدن خانه‌ها و ساکنان مسلمان آن‌ها وارد عمل شدند. بر اساس برخی گزارش‌ها نیروهای پلیس مسلمان پیش از وقوع آن جنایت‌ها خلع سلاح شده بودند. مخبر روزنامه تایمز در شماره ۲۵ اوت همان سال چنین می‌نویسد:

«در یک پرواز اکتشافی دوساعته که در اواخر هفته گذشته بر فراز «جلندر» (Jalandhar) به عمل‌آورده متجاوز از پنجاه دهکده را در آتش دیدم. دسته‌های مسلح سیکها که هر یک از پنجاه تا صد نفر تشکیل‌شده است قبل از آغاز حمله در معابد خود جمع شده و اغلب این دستجات از مرزهای نواحی سیک نشین عبور کرده به داخل ایالات مسلمانان نشین می‌رود. اسلحه هر یک از این چریک‌ها عبارت است از یک دو اسلحه گرم به انضمام نیزه، تبر و شمشیرهای مخصوصی که علامت مذهبی سیکها نیز محسوب می‌شود. مسلمانان غالباً فقط به چماق مسلح‌اند و وقتی‌که خطر نزدیک شود به بام خانه‌های خود رفته و برای استمداد از مسلمانان نواحی فریاد الله‌اکبر می‌زنند. و برای سنگ‌اندازی به مهاجمین آماده می‌شوند. حمله سیکها با اصول علمی انجام می‌گیرد و دسته اول که با اسلحه گرم مسلح‌اند شروع به تیراندازی می‌کنند تا مسلمانان را از بام خانه‌ها برانند بعداً در هرج‌ومرجی که در اثر این عمل تولید می‌شود دسته سوم با شمشیر و نیزه حمله کرده و کشتار آغاز می‌گردد. دسته‌های آخری که مشعل همراه دارند کارشان آتش زدن خانه‌ها است درحالی‌که قراول‌های سواری که با شمشیر مسلح می‌باشند فراریان را از دم تیغ می‌گذرانند. ...»

مرحوم فتح‌الله حکیمی که وقایع خون‌بار کشمیر را از نزدیک دیده بود در سال ۱۳۲۸ شمسی کتابی بس خواندنی را با عنوان «آتش در بهشت» تألیف کرده است که بازگوکننده برخی از مصائب مردم مظلوم امارت کشمیر و جامو است. او دردمندانه می‌نویسد:

«... تا دم مرگ از یادم نخواهد رفت که زیر آن طاق شکسته زن جوانی کنار یک دیوار شکست‌خورده، مات و مبهوت روی سنگ و خاک چمباتمه زده و چشمان نمناکش به زاویه آن مخروبه دوخته بود، گویا کور شده و لاشه مردی که ظاهراً شوهر یا برادرش می‌بود و در خون غوطه می‌خورد نمی‌دید و یا کر شده بود و صدای ضجه و زاری دو کودکی که تا نیمه بدن زیر سنگ و آوار مانده بود، نمی‌شنید و یا اینکه اصلاً دیوانه گردیده و آن

درد هولناک را حس نمی‌کرد. بله او نیز یکی از هزاران زنی بود که شاهین قضا پنجه در آشیانه‌اش فروبرده ....»

حال که سخن به اینجا رسید، باید به موضوعی مهم در رابطه با استعمار توجه کرد. بریتانیایی‌ها تنها با تحریک فرق و طوایف مختلف مسلمان و غیرمسلمان می‌توانستند استعمار خود را در سرزمین‌های شبه‌قاره هند تداوم بخشند. لذا کتابِ تکفیری «تحفه اثناعشریه» اثر عبدالعزیز دهلوی (متوفی ۱۸۲۳ میلادی) در تمامی سرزمین‌های تحت اشغال یا نفوذ بریتانیا از قبیل هند و مصر و عراق منتشر می‌شد تا مسلمانان به جان هم بیفتند و از مبارزه با ارتش بریتانیا غافل بمانند؛ امّا هرگونه ندای حق‌طلبانه برای استقلال و آزادی مردم سرکوب می‌شد. اینکه آیت‌الله خالصی در رساله نجات المسلمین می‌نویسد که «بریتانیا به واسطهٔ کتاب «تحفه اثناعشریه»، بیش از یک‌صد سال ملت هند را چپاول کرد» سخنی به‌گزاف نگفته است. استعمارگران به‌دقت زمینه‌های مستعد تضاد در جهان اسلام را مطالعه و رصد می‌کنند و در مواقع نیاز از آن بهره‌برداری می‌کنند،

تمامی نزاع‌هایی که در دویست سال گذشته در جهان اسلام میان مسلمانان و یا غیرمسلمانان روی‌داده است، در زمین‌هایی است که پیش‌تر بذر آن را بریتانیا پاشیده است.